

ولتكن منكم امة يدعون الى الخير

شماره (۶)

ذی قعدة

۱۳۵۳

سال اول

اسفند ماه

۱۳۱۳

# هُمَّایُون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کتابخانه فضیله

## وضعت کنونی اسلام

وظیفه مسلمین - انتقادهای اجانب از اسلام

اعتراض بکعبه - قبله و فوائد آن

اسلام در دوره کنونی مورد ستایش و نکوهش چند دسته از داخلی و خارجی واقع گشته. از یکسو دسته از اجانب با همه بیگانگی و بی خبری که از اصول و مبانی اسلام داشته اند توجه کاملی بوی کرده و او را بیگانه وسیله برای سعادت مندی و سرفرازی خود دانسته اند - این توجه گرچه از دیر زمان کم و بیش در نهاد بیطرفان از اجانب بوده و هم سخنانی در این باره داشته اند ولی اخیراً صورت مهمتر و عمومی بخود گرفته و برای پیشرفت این مقصود عملیات مؤثری نموده اند از طرف دیگر بیگانگانی که از اسرار تعالیم و مبادی اسلام بیخبرند، با اعتراضهای بیجا بر خواسته و هر چه از دور شنیده اند درست پنداشته و آنرا وسیله انتقادهای دشمنانه خود قرار داده اند

از سیم سو فرزندان و پرورش یافتگان اسلامند که فریفته تزیقات جانب شده و از پیروی این آئین پاك سرپیچی میکنند  
 اکنون به بینیم که وظیفه علاقه مندان باسلام در برابر این پیش آمدها چیست؟ آیا میبایست بهمان وضعیت دیرینه خود ساکت و بیخبر نشسته و از توجهات آن دسته باین آئین پاك استقبال نکنند و یا از انتقاد های آن دسته دیگر دفاعی ننمایند و هم راه را برای بیرون رفتن فرزندان اسلام و پشت پا زدن بدستورهای آن باز گذارند. یا باید بدیگر گونی وضعیت بر خوردار شده و روش پیشین خود را تغییر دهند؟!

این سؤال در نظر اول هر چند کوچک و شاید خیلی معمولی بنظر آید ولی پس از دقت و غور در اطراف موضوع و با نظر باین تشتت کمونی عالم اسلامی و این تهوس و تجدد خواهی مسلمین و وقوع آنها در تحت تأثیر افکار خارجی میتوان اورا یکی از مسائل مهم لاینحل دینی و اجتماعی دانست

ما نمیخواهیم در اینجا گفتگو از وضعیت عمومی عالم اسلامی نمایم زیرا این معنی از وظیفه ما خارج است و میبایست در تحت شور و مذاکره رجال بزرگ اسلامی و مراجع دینی قرار گیرد و باین افکار محدود و قلمهای ناتوان و جمعیت های پریشان ما مناسبتی ندارد. گذشته از اینکه هر موضوعی را وقتی بخواهیم بزرگ کنیم و برای انجام آن تشریفاتى قرار بدهیم، پیشرفت نخواهد کرد. آنچه تجربه برای ما ثابت کرده آنست که موضوعات را هر چند بزرگ باشد باید کوچک گرفت تا بتوان بزودی از عهده حل آن برآمد و گرنه انتظار موفقیت درباره آن نباید داشت

موضوع سؤال من پرسش از وظیفه ایست که انجام آن در خور

افراد و جمعیت‌های کوچک و بزرگ میباشد که در اینجا قسمتی از آن‌را از نظر خوانندگان میگذرانیم.

اولین وظیفه: تمرکز دادن افکار عمومی در قرآن و پیروی از مرام تربیت آن و برداشتن پیرایه‌ها از اسلام است. و در درجه دوم: غور و تدقیق در علل و فلسفه دستورات اسلام و اعلام کردن آن در عالم است (۱) و در سیم درجه: اطلاع پیدا کردن از انتقادهای اجانب و جواب آنست

از این‌رو ما هم بنوبه خود از یک رشته از حقایق اسلامی گفتگو میکنیم و هم قسمتی از اعتراضهای آنان را با جواب آن بتدریج مینگاریم چنانکه در شماره پیشین راجع بروزه آنچه گفتنی بود گفته‌ایم و اکنون بمناسبت وقت موضوع اهمیت کعبه و قبله را مطرح مژدا کرده قرار می‌دهیم و از فلسفه آن بحث میکنیم

در اینجا نزاع داخلی بین دو دسته از مسلمین پیدا میشود که دسته گویند نبایست از فلسفه احکام گفتگو کرد زیرا علل احکام نوامیس الهی هستند و بیان آن هتک ناموس است و خلاصه اعتراضهای آنان اینست (۱) بیان فلسفه احکام وجه روحی و تعبدی را از بشر سلب نموده

و نظر آنها را تنها بهمان فوائد مادی متوجه میسازد

(۲) اگر معلوم شود که تشریح این حکم برای چه مصلحت است ممکن است کسانی برای رسیدن بآن مصلحت امر دیگر را که در نظر آنها بیشتر دارای آن فائده است بجا آرند و این حکم را ملغی سازند

(۱) ما میدانیم که نویسنده محترم بواسطه اطلاعات کافی که در علوم طبیعی و اجتماعی و دینی دارند بخوبی میتوانند از عنده این کار بر آیند و لسی کسانی هستند که در اثر بی اطلاعی فلسفه‌های بی مناسبتی بهم می‌بافند که بیشتر اسلام را در نظر دیگران کوچک و بیست معرفی مینمایند

(۳) عقل بشر کوتاه تر از این است که بتواند به علل و نوامیس احکام شرعی پی برد و شاید آن چیز را که فائده حکمی پنداشته اند مورد نظر شارع نباشد و بخطا رفته باشند

(۴) اگر بیان فلسفه و اسرار احکام دارای فائده بود می بایست خود شارع آنها را بیان کند در صورتیکه تنها به بیان حکم اکتفا کرده - و دیگر اینگونه اشکالات

در جواب آنان که گویند بیان فلسفه وجهه روحی را از انسان سلب مینماید میگوئیم: این ایراد نسبت بکسانیکه احکام را تنها بوجهه مادی تعلیل میکنند و نظر بجنبه روحی ندارند بسیار بجاست مانند کسانی که از فوائد بی شمار نماز تنها بیک فائده صحیح کوچک آن (ورزش) اکتفاء کرده و او را مورد نظر قرار داده اند. بنا بر این ممکن است که کسی بگوید: ورزش های معموله فائده اش برای صحت از نماز بیشتر است (با اینکه این حرف هم صحیح نیست چنانکه در جای دیگر گفتگو از این موضوع خواهیم کرد) این سخن بدان ماند که کسانی از یک فیلسوف بزرگ که دارای همه گونه علوم و اعمال مهمه است تنها یک عمل کوچک او را مورد اهمیت قرار دهند و از پیروی آن سرپیچی کنند بنام آنکه این عمل از عهده یکنفر پست و کوچک هم برمیآید فرضاً اگر امری در یک فائده بانماز شریک باشد فوائد دیگر آنرا فاقد است پس اگر آنرا تبدیل بامر دیگری کنند از فوائد دیگر آن بی بهره خواهند ماند

اما اینکه گویند عقل بشر کوتاه تر از آنست که علل شرعی را درک کند اگر مقصود کلیه علل و فوائد حکم است سخنی بجاست زیرا کسی نتواند همه مصالح و مفاسد احکام و بایک حکم پی برد. ولی از

طرف دیگر چنین هم نیست که کسی هیچ فائده از حکمی را تفهید و بر آشکاراست که ما فوائد بسیاری از دستورهای اسلامی را درک می کنیم که محسوس و هویداست و قابل هیچگونه انکار نیست . ما میگوئیم این فوائد را از عمل باحکام اسلامی مطابق آنچه دستور داده است میبریم ولی نمیتوانیم بگوئیم حتماً همه اینها فایده اوست یا همه فایده او اینهاست در جواب اینها که میگویند چرا شارع خود بیان فلسفه احکام نموده است میگوئیم وظیفه قانون گذار جز بیان قانون نیست و بیان فلسفه و علت قانون خارج از وظیفه اوست با این وصف می بینیم چقدر در آثار اسلامی از علل احکام گفتگو شده که برای آن کتابی جدا گانه بنام (علل الشرائع) تألیف کرده اند

ولی چنانکه گفتیم بی بردن فلسفه احکام گذشته از آنکه کسی را از بیروی عملی باز نمیدارد بیشتر او را وادار بعمل مینماید زیرا فائده کار خود را دانسته و کور کورانه بجا نمیآورد . کسیکه سالهای دراز یک عملی را بجا آورده و از او نتیجه ندیده و از خواندن نماز مثلاً جز خم و راست شدن چیز دیگری تفهیمیده چه فرقی دارد با آن کوری که از گلستانی میگذرد و اثری جز در زیر قدم خود احساس نمیکند . بیشتر اینکه ما از دستورهای اسلامی استفاده نمیکنیم برای این است که غرض شارع را ندانسته ایم و لذا تقض غرض او میکنیم و بهمین جهت هر حکم ممنوعی را بصورت دیگر در آورده و حلال میکنند ما نمیتوانیم یکعده از طبقه متوسط را مورد کلام قرار داده بگوئیم : با اینکه اینها هیچکدام از فوائد حکمی را نمیدانند با این حال در ارکان عقیده و تعبد و اعمال آنها سستی پیدا نمیشود زیرا چنانکه تذکر دادیم اسلام امروز مواجه بایک خطرها و اتقادهائی است که مسلمین باید بانها نظر داشته و بیش از همه باید از آنها جلوگیری کنند

در مقابل دشمنانیکه دین و آئین را موهوم میدانند تعبد فقط با آنها چه میکند، هر چند بحال يك طبقه متوسط داخلی نافع باشد خوب که در این جا دقت کنیم می بینیم که موضوع نزاع در آنجا قرار میگیرد که این دسته میگویند: میبایست بهمین طبقه متوسط که اکنون متدین هستند، اکتفا کرد؛ گرچه هزارها اشخاص حساس و متنفذ و متحرک و سخن گوی عالم از دین بر گردند و دین سراپا مورد استهزاء و سخریه آیندسته قرار گیرد، دسته که جریانات امور دنیا سپرده بانهاست و مقدرات عالم بشری وابسته بنظریات آنان آنوقت سؤال میکنیم که این دسته طبقه متوسطه که دارای نفوذ و حرکتی نیستند در مقابل نیروی بیدینی آنان چه میکنند - هنوز طبقه بیچارگی های اسلام را حس نکردند و تیرهای دشمنانه انتقاد اجانب را که مثل باران بدن اسلام میبارد نمی بینند. هر چه ما خواسته باشیم این سخنان را نشنیده بگیریم و یا اصلا نشنویم آنها دست از گفته ها و کردارهای خود بر نمیدارند مانند آن مرغابی که سر خود را برای ندیدن دشمن زیر آب میگیرد بگمان اینکه وقتی که او دشمن را نه بیند دشمن هم او را نمی بیند و از آسیب او راحت میماند !!!

این انتقادهارا باید دانست تا بتوان در صدد اصلاح و جواب بر آمد (شکیبایارسلان) میگوید چرا در ممالک اجنبی مسلمین جرائد و مجلات دینی بلغت آنها تأسیس نمیکنند تا از اوهام و خرافات که نسبت باسلام و مسلمین میدهند دفاع نمایند - یکی از جراید اروپا (تان) در نزاع بین دو حزب از احزاب فرانسه می نویسد (که کشمکش این دو حزب خیلی شبیه است بقبر محمد که مسلمین معتقدند وسط هوا در کعبه معلق است) - وقتی در یکی از نمایشها که از ممالک عربی میدهند نوبت نمایش بحجر الاسود که میرسد میگویند این همان سنگی

است که مسلمین عقیده دارند که در وسط هوا معلق است آنوقت در روزنامه های خود مینویسند ملتی که این عقیده های خرافی را دارند لایق هیچگونه استقلال نیستند تا آنروز که عالم شوند و این خرافتها را از دماغ خود بیرون کنند. آیا رواست که کعبه که اسلام برای او صدها فواید گوناگون در نظر گرفته است اروپائیا او را کانون خرافت مسلمین بدانند و کسی هم از آنها جواب ندهد

درین ما معروف است که در مثل میگوئیم ( پیغمبران راتکبری نیست اگر او نزد ما نیاید مانند او میرویم ) این گفته را بیگانگان نسبت به پیغمبر ما میدهند که کوهی را صدا زد نیامد، گفت اگر او پیش ما نیاید ما پیش او میرویم - اگر این وضعیت خمود و بیحسی مسلمین را در دفاع از مبادی اسلام نمیدیدم این جمله زنده را ( که قلم شکسته باد ) نمی نوشتم !! ولی چکنیم که مسلمین نمیدانند اجانب کجای اسلام را نشانه تیرهای خود قرار داده اند و چه افتراها بر زرگان اسلام و مسلمین می بندند ؛ و ما چه میگوئیم و چه میکنیم !؟

انتقادهائی را که اجانب نسبت بمسلمین دارند اگر بخواهیم در اینجا بتگاریم از موضوع مقاله بیرون است ولی در اینجا این جمله را که مربوط بموضوع است می نگاریم

یکی از مجلات از یکنفر از اروپائیا نقل میکند : که محمد با همه جدیت که درباره توحید و برانداختن شرك داشت توانست آنرا

کاملاً عملی کند ناچار شد که نمونه از شرك در دین خود باقی گذارد و آن پرستش حجر الاسود است - میگوئیم اینان هنوز فرق بین احترام و پرستش را ندانسته اند در صورتیکه میان این دو معنی هزارها فرسنگ راهست این یکی از اشتباهاتی است که در میان خود مسلمین هم پدید آمد و بدین

جهت تفرقه هائی میان آنها افتاد و ندانستند که احترام قبر غیر از پرستش آنست

اسلام آنهمه کوشش‌ها کرد و رنج‌ها برد تاریخه بت پرستی را بر انداخت با این حال چلونه ممکن است که اثری از آن در این موضوع که یکی از شاهکارهای اوست باقی گذارد. و لذا امر کرده که هنگامیکه کسی برابر حجر الاسود ایستاد باید شهادت بیگانگی خدا دهد و از پرستش جبت و طاغوت و شیطان و هر چیزی جز خدا بیزاری جوید تا اینکه کسی توهم عبادت درباره آن نکند و فرموده ( اینما تولوا فثم وجه الله ) تا کسی خدا را در محل معین نداند

پس توجه قبله برای فوائد بسیاریست که از آن جمله این است که وقتی کسی در پنج وقت و بمکانی ایستاد شوق او بزیارت و دیدن آن مکان بیشتر شده و در موقع قدرت و استطاعت بطرف او رهسپار می شود و از فوائد بیشمار حج که در پایان این مقاله بانها تذکر میدهم بهره مند میگردد و دیگر آنکه اسلام چنانکه در نتیجه توحید دلها را متوجه یک مبداء ساخت توجه بکعبه را هم وسیله اتحاد ابدان قرار داد تا همه از جهت دل و تن متحد گردند

دیگر از نتایج توجه قبله و معرفت بآن، باز شدن راههای علم است برای بشر زیرا کسی که بخواهد قبله را بشناسد باید طول و عرض و میل شهر خود را بداند و این خود بزرگترین وسیله برای معرفت جغرافیا است - اینکه فقها چندین صفحه از کتاب خود را در بیان طول و عرض شهرها و مباحث راجع بهیئت صرف میکنند آیا جز برای شناختن قبله و وقت است و گرنه فقیه را با جغرافی و هیئت چه مناسبت است !!

اسلام دنیا را مالا مال علم کرد و مسلمین تفهمیدند که این علوم از کجا آمد و تصور کردند که بواسطه تمایل شخصی چند نفر از خلفاء بوده - آری اسلام در خلال قوانین خود راههای وسیعی برای ورود علم باز کرد که گوشه داناتان خواهیم نمود - عبدالحسین ابن امدین قمی